

نگرشی نو بر کارکردشناسی بافت زبانی در فهم و انتقال مضامین نهج البلاغه

سید مهدی مسبوق^۱

رسول فتحی مظفری^۲

چکیده

یکی از کارآمدترین روش‌های فهم متن، روش سمانتیک یا معناشناسی است که در این بین، معناشناسی هم‌زمانی یا توصیفی، به مطالعه علمی شناخت یک واژه و یا اصطلاح در بافت کلام می‌پردازد. در این نوع معناشناسی، توجه به بافت زبانی و همچنین، واژه‌های هم‌نشین یک واژه یا اصطلاح، می‌تواند مترجم را در برقراری پیوند منسجم بین واژگان متن، و در نتیجه، تولید معنایی دقیق و منطبق با زبان مبدأ، یاری نماید. با توجه به صبغه ادبی نثر نهج البلاغه و همچنین انسجام و تناسب فزاینده‌ای که در بافت آن دیده می‌شود، در این جستار کوشیده‌ایم تا ضمن شناخت اهمیت بافت زبانی، به بررسی و تبیین عملکرد شماری از ترجمه‌های فارسی خطبه‌های نهج البلاغه در اهمیت بخشی به مقوله هم‌نشینی واژگان و بافت زبانی به منظور دستیابی به تعادل ترجمه‌ای پردازیم. بدین منظور، با بررسی سه مؤلفه: عطف واژگان هم‌معنا به یکدیگر، چگونگی اسناد واژگان به یکدیگر و همچنین اضافه واژگان چندمعنا به برخی واژگان خاص و معین، به نقش بافت کلام و واژگان هم‌آیند در برابریابی ترجمه‌ای اشاره نموده‌ایم. برآیند این جستار نشان می‌دهد که عدم توجه به موقعیت واژگان در متن زبان مبدأ، مترجمان را در برابریابی واژگان چندمعنا به چالش کشیده است و در برخی موارد نیز نادیده گرفتن تحولات شیوه اسناد اجزای کلام به یکدیگر و در نتیجه، تغییر معنای واژگان متوالی در بافت کلام، از دقت و انسجام برخی ترجمه‌ها کاسته است.

کلیدواژگان: نهج البلاغه، بافت زبانی، هم‌نشینی واژگان.

۱. دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا، همدان؛ نویسنده مسئول: mmm.basu@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا، همدان.

درآمد

زمانی که سخن از فهم و تفسیر متن به میان می‌آید، نخستین مقوله‌ای که به ذهن خطور می‌کند، ارتباط منظم واژگان در کنار یکدیگر به منظور شکل‌دهی فضای معنایی منسجم و خاص است؛ چراکه اساساً فهم متن، هدفی است که توالی منظم و سازمان‌یافته واژگان در کنار یکدیگر به دنبال آن است. این نوع توالی، تا بدانجا حائز اهمیت است که از آن به عنوان «رستخیز کلمات» یاد می‌شود. نوع چینش واژگان، آفریننده فضاها و معنایی مختلفی خواهد شد. اساساً فهم متن و انتقال آن به زبانی دیگر، مقوله‌ای است که حساسیت‌های خاص خود را دارد و از این رهگذر، مفسر و مترجم و حتی خواننده عادی نیز بدون شناخت انسجام و همبستگی بین اجزای سازنده متن، نمی‌تواند معنا را دریابد. این فرآیند معنایی که از جزء به کل میسر می‌شود، در بستری از عبارات و جملات مرتبط به یکدیگر به وجود می‌آید که از این بستر، به عنوان «بافت کلام» یاد می‌شود. «در دوران معاصر، برخی مردم‌شناسان، زبان‌شناسان و فیلسوفان، معنا را اساساً منوط و مربوط به کاربرد لفظ در جمله و عبارت دانستند. براساس این نگرش، الفاظ، بیرون از ظرف و زمینه کاربردشان معنا نداشته، بلکه معنا از خود کاربرد به وجود می‌آید. برخلاف وضع‌گرایی که هسته اصلی معنا را در وضع لغت می‌داند، زمینه‌گرایی، یعنی همین که هیچ معنایی مستقل از زمینه وجود ندارد و یا قابل فهم نیست.»^۳ بنابراین، می‌توان گفت معنای واژه، جمله یا عبارت با در نظر گرفتن کلمات، جملات و عبارات قبل و بعد آن مشخص می‌شود. معنایی که از صافی بافت عبور می‌کند، معنایی دقیق خواهد بود.

در دانش زبان‌شناسی، انواع مختلفی از بافت از سوی نظریه‌پردازان این حوزه مورد معرفی و دقت نظر واقع شده است؛ اما از آنجا که غالباً واژگان یک متن به عنوان نخستین واحدهای معنایی در فهم متن به شمار رفته، ارتباط منسجم بین واژگان، بسترساز فهم و انتقال بهتر مفاهیم از سوی مفسران و مترجمان خواهد شد، در این جستار، به اهمیت شناخت مؤلفه‌ها و زیرشاخه‌های بافت زبانی در قالبی جدید می‌پردازیم. همچنین، با توجه به اهمیت برابریابی دقیق واژگانی در متون دینی، اعم از وحیانی و غیروحیانی، در این نوشتار می‌کوشیم که به تبیین نقش سازنده توجه به سیاق کلام در فهم دقیق این متون همت بگماریم. از این رو، با انتخاب خطبه‌های نهج‌البلاغه به عنوان مدل مورد بررسی، نمونه‌هایی چند از خطبه‌های

۳. علم‌الدلالة، ص ۶۸.

امیر مؤمنان (ع) را انتخاب نموده، با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد انتقادی، به بیان اهمیت و کارکردشناسی بافت زبانی در فهم دقیق کلام آن حضرت خواهیم پرداخت. در این بین، با انتخاب پنج ترجمه فارسی: دشتی، شهیدی، جعفری، فقیهی و فیض الإسلام از خطبه‌های نهج البلاغه، به ارزیابی عملکرد این مترجمان در اهمیت به بافت کلام، به ویژه همنشینی واژگان به منظور ارائه ترجمه‌های دقیق می‌پردازیم و از این رهگذر، می‌کوشیم به پرسش‌های ذیل پاسخ گوئیم:

۱. همنشینی واژگان با یکدیگر و انواع آن، از چه جایگاهی در فهم متن برخوردارند؟
 ۲. نگرش و تعامل ترجمه‌های فارسی نهج البلاغه به بافت کلام، بر چه رویکردی مبتنی است؟
 ۳. توجه به مقوله باهم آیی واژگان در فرآیند ترجمه، چه نوع چالش‌هایی را از میان خواهد برد؟
- در این جستار، تلاش خواهد شد تا علاوه بر تبیین و ارائه نظرات مطرح شده در حوزه سیاق کلام و پیوند آن با فهم متن، شاخه‌ای دیگر از پیوند معناشناسی و ترجمه را از نظر گذرانده، با واکاوی عملکرد مترجمان در حوزه برابری واژگان همنشین، پاسخی درخور برای پرسش‌های فوق بیابیم.

پیشینه پژوهش

در زمینه اهمیت بافت کلام و انواع آن در فهم متن، تاکنون پژوهش‌های پُشماری صورت گرفته و این امر، حاکی از اهمیت این موضوع در شناخت دقیق مفاهیم زبان است. در این میان، می‌توان به مقالات ذیل اشاره نمود:

- طهماسبی و نیازی، «البنیة والسیاق وأثرها فی فهم النص»، مجله اللغة العربیة و آدابها، شماره ۱، سال ۱۳۸۴؛

- عثمان محمد رجب، «مفهوم السیاق وأنواعه و مجالاته وأثره فی تحديد العلاقات الدلالية والأسلوب»، مجله علوم اللغة، شماره ۴، سال ۲۰۰۳ م؛

- علی رضا خانجان، «مسئله بافت در ترجمه»، فصلنامه مترجم، شماره ۵۸، سال ۱۳۹۴. نویسندگان در این مقالات، به بررسی کارکرد بافت و به ویژه بافت زبانی در فهم متن پرداخته‌اند و نقش و کارکرد بافت در فهم متن را مورد تأکید قرار داده‌اند. افزون بر این، در زمینه پژوهش‌های قرآنی نیز می‌توان به مقالات ذیل اشاره کرد:

- ستوده‌نیا و قاسم‌نژاد، «تأثیر بافت کلام بر ترجمه قرآن کریم» مجله پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، شماره ۱۱، سال ۱۳۹۱: نگارندگان در این مقاله، با بررسی تطبیقی برخی از ترجمه‌های فارسی قرآن، به اهمیت بافت کلام وحی در شناخت معنا پرداخته‌اند.

- سیدی و اخلاقی، «تحلیل رابطه باهم‌آیی واژگان در قرآن کریم؛ مطالعه موردی سوره بقره»، مجله مطالعات قرآنی و روایی، شماره دوم، سال ۱۳۹۱: در این مقاله، انواع باهم‌آیی در سوره بقره مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

گفتنی است که در زمینه اهمیت توجه به بافت زبانی و ساختارهای همنشینی واژگان در فرآیند فهم و انتقال مضامین خطبه‌های نهج‌البلاغه، تاکنون پژوهشی صورت نگرفته و از این منظر، این جستار می‌تواند زمینه‌چین مطالعاتی را در حوزه نقد ترجمه نهج‌البلاغه فراهم آورد.

بافت کلام و انواع آن

امروزه نمی‌توان نقش بی‌بدیل بافت کلام را در شناخت و تحلیل محتوای یک متن نادیده گرفت؛ چراکه توجه به سیاق کلام به عنوان ابزاری کاملاً اطمینان‌بخش، مفسر و مترجمان را در استنباط معنایی دقیق یاری می‌رساند. «منظور از بافت (Context) در زبان‌شناسی، ذیل مبحث معناشناسی کاربردی، فضایی است که جمله‌های زبان در آن تولید می‌شود و منظور از آن، شبکه روابطی است که میان صورت (دستور و واژگان) و جهان بیرون وجود دارد و در حقیقت، معنای خارجی زبان را تشکیل می‌دهد.»^۴ «این فضا می‌تواند محیط بیرون از زبان (بافت بیرون‌زبانی) و یا داخل زبان و متنی باشد که به صورت مجموعه‌ای از جمله‌های زبان پیش و پس از هر جمله آمده است (بافت درون‌زبانی).»^۵

در یک بررسی دقیق‌تر، بافت را به سه شاخه مجزا تقسیم‌بندی نموده‌اند که عبارت‌اند از: «بافت درون‌متنی»، «بافت موقعیتی» و «بافت فرهنگی». «بافت درون‌متنی، بیشتر به عناصر نحوی و کلامی که در چارچوب متن قرار گرفته‌اند، می‌پردازد و جملات را با توجه به عبارات پیشین و پسین و تأثیری که بر شکل‌گیری و تولید معنا دارند، مورد بررسی قرار می‌دهد. بافت موقعیتی، تمام اشیا و اعمالی را در برمی‌گیرد که پیرامون گوینده و شنونده قرار

۴. فرهنگ اصطلاحات زبان‌شناسی، ص ۸۷.

۵. فرهنگ توصیفی معناشناسی، ص ۱۳۲.

۶. مقدمه‌ای بر روند تحلیل گفتمان انتقادی، ص ۶۱.

دارند.^۷ مالینوفسکی،^۸ اولین کسی بود که اصطلاح «بافت موقعیت» را مطرح ساخت. او معتقد بود: «معنای هر گفتار، تنها در بافت موقعیت آن مشخص می‌شود.»^۹ بافت فرهنگی، سومین بافتی است که در یک گفتمان نمایشی حضور دارد و شامل آداب و رسوم و فرهنگ و تاریخی است که مجموعه متن و مخاطبان آن را دربردارد.^{۱۰} آنچه در پژوهش حاضر مدنظر قرار می‌گیرد، بافت درون‌متنی است که از آن به عنوان «بافت زبانی» نیز یاد می‌شود.

به عقیده نظریه پردازان بافت، خلق معنای واژگان، اصولاً با نقشی که یک واژه در کلام ایفا می‌کند، رابطه مستقیم دارد. لاینز^{۱۱} معتقد است: «درک و تفسیر متن، کم‌وبیش به زمینه آن وابسته است. همچنین، آنچه قبل و بعد از عبارت یا حتی پاره‌ای طولانی از متن بیاید، بافت آن نامیده می‌شود که به درک معنای ویژه یک کلمه یا عبارت کمک می‌کند. معنای بافتی، معنایی است که عنصری زبانی در یک بافت کسب می‌کند؛ معنای واژه یا عبارتی در یک بافت، متفاوت با همان واژه در بافتی دیگر است. باورهای افراد درباره جهان و نظرهای شخصی آنها در متن مشارکت می‌جوید، فرهنگ باورهای آنان را تعیین می‌کند و حضور باور آنها در متن بافت را معین می‌کند؛ اما بیشتر سخنان، بالفعل یا بالقوه، دامنه گسترده تفسیری دارند.»^{۱۲}

ارتباط بافت زبانی متن و ترجمه

برخی واژگان در زبان مبدأ، در خارج از بافت کلام، دارای یک مفهوم و معنای عام و کلی هستند که در معناشناسی از آن به عنوان «معنای ارجاعی» یاد می‌شود. چنین واژگانی، در سایه واژگان مجاور خود در بافت کلام، از دامنه معنایی محدودتری برخوردار می‌شوند که این نوع محدودیت معنایی، باعث می‌شود تا معنای عبارت، شفاف‌تر شود؛ چراکه از میان معانی مختلف یک واژه، معنایی خاص و محدود انتخاب می‌شود. بافت کلام به اشکال مختلفی می‌تواند معنای نسبی یک واژه را به مترجم بنمایاند. در این موارد، ما با سه نوع رویکرد مواجه خواهیم شد؛ رویکرد نخست، مقوله برابریابی واژگان چندمعنایی است که در

۷. آشنایی با معناشناسی، ص ۴۹.

8. Malinowski.

۹. بررسی تطبیقی بافت موقعیت (برون‌زبانی) از دیدگاه فرث، هایمز ولوئیس با سیاق حالیه، ص ۳۱.

۱۰. مقدمه‌ای بر روند تحلیل گفتمان انتقادی، ص ۶۱.

11. Lyons.

۱۲. مقدمه‌ای بر معناشناسی زبان شناختی، ص ۲۷.

بافت های مختلف و در سایه واژگان نسبتاً مترادف، معنایی خاص پیدا می‌کنند. در رویکرد دوم، با اوصاف، اضافات و یا قیودی مواجه خواهیم شد که برای موصوفات و یا واژگان خاص خود به کار می‌روند که مترجم یک زبان، باید به مقوله باهم آیی واژگان هر دو زبان واقف باشد تا بتواند علاوه بر یافتن معادل‌های دقیق، ترجمه‌ای مبتنی بر امکانات زبانی خاص زبان مقصد ارائه نماید و در نهایت اینکه برخی واژگان در سایه اسناد به واژگان دیگر، از معنایی محدودتر نسبت به معنای کلی و خارج از بافت کلام برخوردار می‌گردند که در این جستار، در پی تبیین چگونگی خلق این نوع معانی و اهمیت توجه مترجمان به سازوکار این سه رویکرد هستیم.

واکاوی عناصر بافت زبانی در ترجمه نهج البلاغه

ترجمه متون دینی همواره با چالش‌های پُرشماری روبه‌رو بوده است که توجه به بافت کلام و مقوله باهم آیی واژگان و تحلیل گفتمان متن، می‌تواند تا حدود بسیار زیاد یاریگر مترجمان این متون برای فهم و انتقال دقیق مفاهیم باشد. در این راستا، ابتدا به مهم‌ترین ساختارهای همنشینی واژگان در بستر بافت زبانی اشاره خواهیم نمود و در ادامه، با ارائه شواهدی چند از خطبه‌های نهج البلاغه، به تحلیل و واکاوی رویکرد پنج ترجمه فارسی و میزان عنایت مترجمان به ساختارهای مختلف همنشینی واژگان می‌پردازیم:

۱. شفاف سازی معانی واژگان در سایه عطف به واژگان هم‌معنا

یکی از مهم‌ترین محورهای بافت مداری مترجمان در فرآیند ترجمه، عنایت به زنجیره و توالی واژگان همنشین از منظر عطف و واژگان مترادف به یکدیگر می‌باشد. در این رویکرد، واژگانی که از چندین معنا برخوردارند و یا به دقت و کنکاش بیشتری نیاز دارند، در زنجیره واژگان پیشین و پسین، چهره معنایی خود را به صورت شفاف‌تری آشکار می‌سازند و چنین رویکردی، از جمله مهم‌ترین ابزارهای مترجمان در برابری واژگانی به شمار می‌رود که در ادامه، به نمونه‌هایی از این قبیل اشاره می‌کنیم:

۱۱. «فَمَنْبَى النَّاسِ لَعْمُرُ اللَّهِ بِحَنِيطٍ وَ شِمَاسٍ وَ تَلَوْنِ وَ اِعْتِرَاضِ»^{۱۳}

فراز فوق، بخشی از خطبه شقشقیه است که در آن، امام (ع) به هرج و مرج جامعه و

۱۳. نهج البلاغه، خطبه ۳.

گمراهی برخی مردم پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) اشاره نموده است. در این فراز، واژه کلیدی «اعتراض» با هم آیی واژگانی همچون: «خبط»، «شماس» و «تلون»، از معنایی ظریف برخوردار شده است که عدم توجه به بافت کلام، موجب دوری از تعادل ترجمه ای خواهد شد. این واژه با کاربردهای متفاوتی که با واژه های مختلف دارد، معانی فراوانی کسب می کند. در تعریف واژه «اعتراض»، به واژه های همنشین این واژه و معانی مختلف آن نیز اشاره شده که بدان می پردازیم.

«اعتراض الجند علی قائدهم: عرضهم واحداً واحداً. اعتراض المتاع: نظر الیه عرض عین. اعتراض الشئ: تکلفه. اعتراض لفلان: نحانحوه. اعتراض الفرش: لم یستقم لقائده. اعتراض البعیر: رکبته و هو صعّب.»^{۱۴} براین اساس، از جمله معانی واژه «اعتراض»، نافرمانی و اطاعت ناپذیری و انحراف است. معنای مزبور، با توجه به همراه شدن واژه «اعتراض» با واژه های مترادفی همچون: «شماس»، «خبط» و «تلون»، به خوبی قابل درک است. خوئی نیز در شرح خود، این واژه را به معنای حرکت در عرض جاده و انحراف از راه مستقیم دانسته است و در این باره می گوید: «فمنی الناس (أی ابتلوا) لعمر الله بخبط (أی بالسیر علی غیر معرفه و فی غیر جاده) و شماس (و نفار) و تلون (مزاج) و اعتراض (أی بالسیر علی غیر خط مستقیم كأنه یسیر عرضاً).»^{۱۵}

با توجه به تعاریف و شرح این واژه، اینک به واکاوی ترجمه های این عبارت می پردازیم:

* **جعفری:** «سوگند به پروردگارا! مردم در چنین خلافت ناهنجار، به مرکبی ناآرام و راهی خارج از جاده و سرعت در رنگ پذیری و به حرکت در پهنای راه به جای سیر در خط مستقیم مبتلا گشتند.»

* **دشتی:** «سوگند به خدا! مردم در حکومت دومی، در ناراحتی و رنج مهمی گرفتار آمده بودند و دچار دورویی ها و اعتراض ها شدند.»

* **فقیهی:** «به خدا سوگند! مردم به انحراف از راه راست و چموشی مبتلا شده اند. دگرگونی در آنها راه یافته و به جای راه پیمایی در طول جاده، از عرض آن که موجب گمراهی است، می روند.»

* **شهیدی:** «به خدا که مردم چونان گرفتار شدند که کسی براسب سرکش نشیند و آن

۱۴. لسان العرب، ذیل ماده «عرض».

۱۵. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۶۹.

چارپا به پهنای راه رود و راه راست را نبیند.»

* فیض الإسلام: «پس سوگند به خدا! مردم در زمان او گرفتار شده، اشتباه کردند و در راه راست قدم ننهادند، از حق دوری نمودند.»

در باره ترجمه های فوق، نکاتی چند به چشم می آید که به این شرح است: مسئله نخست، ترجمه دقیق واژگان اصلی کلام حضرت (ع) است که در برخی ترجمه ها نادیده گرفته شده است؛ به عنوان نمونه، واژه «اعتراض» در ترجمه دشتی، به همان معنای «اعتراض» (شوریدن) در فارسی ترجمه شده است؛ در حالی که معادل این واژه در زبان عربی، «احتجاج» است و ارتباطی به این جمله ندارد. در واقع، معنای اصطلاحی این واژه در این عبارت، «انحراف و گمراهی» است که در ترجمه دشتی به آن اشاره نشده است.

نکته دوم اینکه ایشان برای واژه های «خبط» و «شماس» از معادل های «ناراحتی» و «رنج مهم» استفاده نموده اند که هیچ ارتباطی به معنای معجمی و حتی بافتی این دو واژه ندارد. در ترجمه های جعفری و شهیدی نیز صفات «خبط» و «شماس» برای مرکب انتخاب شده است؛ در حالی که این اوصاف با معنای «عدم تعادل» و «نافرمانی» برای مردم آن زمان به کار رفته است؛ نه اینکه مردم به مرکبی با این اوصاف دچار شده باشند. در برخی ترجمه ها نیز مانند ترجمه فیض الإسلام، شاهد ترجمه ای ناقص هستیم؛ یعنی برخی واژگان ترجمه نشده اند؛ ضمن اینکه ترجمه لغوی واژه «اعتراض» نسبت به ترجمه اصطلاحی آن، با ابهام و پیچیدگی بیشتری همراه است.

ترجمه پیشنهادی: «به خدا سوگند! مردم [در آن زمان] دچار لغزش ها و نافرمانی و نفاق و انحراف از مسیر حق شدند.»

۲-۱. «نُقَاتِلْ إِخْوَانَنَا فِي الْإِسْلَامِ عَلَى مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّيْغِ وَالْإِعْوَجَاجِ، وَ الشُّبُهَةِ وَ التَّأْوِيلِ.»^{۱۶}

فراز فوق، بخشی از کلام امیر مؤمنان (ع) در مورد نبرد صفین است. در این کلام، آن حضرت با اشاره به دلایل پیکار با برخی مسلمانان، سعی در زدودن ابهامات و تبیین حوادث صفین داشته اند. در این فراز، هم آیی برخی واژگان نسبتاً مترادف در یک بافت، موجب تناسب و انسجام معنایی این عبارت شده است. با بررسی واژگان کاربردی در این جمله، شاهد نوعی صبغه معنایی هستیم که در واژگان: «زیغ»، «إِعْوَجَاجِ» و «شُبُهَه» مشترک است؛ اما ذکر واژه «تأویل» در کنار این واژگان، نگرشی دقیق به معنای این عبارت را

۱۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۲.

می‌طلبد؛ چراکه واژگان نخست، نوعی معنای نابهنجار را به همراه دارند؛ ولی واژه «تأویل» نسبت به کلام قرآن، جزء واژگان متعالی محسوب می‌شود. برای ورود به تحلیل این عبارت، ابتدا به شرح لغوی این واژه می‌پردازیم.

ابن منظور در تعریف واژه «تأویل» می‌گوید: «أول الكلام وتأوله: دبره و قدّره، وقيل: فسّره، و قيل التأویل: تفسير الكلام الذي تختلف معانيه ولا يصحّ إلاّ بيان غير لفظه.»^{۱۷} در قرآن نیز این واژه چنین به کار رفته است: «مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»^{۱۸} و تأویل آن (قرآن) را جز خدا و آنان که در دانش استوارند، نمی‌دانند. با توجه به این جنبه مثبت معنایی که برای واژه «تأویل» به کار رفته است و اینکه تنها خداوند و راسخان در علم، از تأویل قرآن آگاه هستند، درمی‌یابیم که کاربرد این واژه در کنار واژگان پیش از خود، نوع خاصی از تأویل را شامل می‌شود. در نتیجه، می‌توان برای واژه «تأویل» در اینجا، از معادل «تأویل نادرست و تحریف شده» استفاده نمود. در این خصوص، به تبیین عملکرد مترجمان می‌پردازیم:

* **جعفری:** «ولی ما امروز با برادران اسلامی خود می‌جنگیم؛ به جهت لغزش و انحراف و شبهه و تأویلی که بر آنان روی داده است.»

* **شهیدی:** «لیکن امروز پیکار ما با برادران مسلمانی است که دودلی و کج‌بازی در اسلامشان راه یافته است و شبهت و تأویل با اعتقاد و یقین در بافته است.»

* **دشتی:** «اما امروز با پیدایش زنگارها در دین، کژی‌ها و نفوذ شبهه‌ها در افکار، تفسیر و تأویل دروغین در دین، با برادران مسلمان خود به جنگ خونین کشانده شدیم.»

* **فقیهی:** «جزاین نیست که ما به وضعی درآمدیم که برای انحرافات و کجی‌ها و امور شبهه‌ناک و تأویلاتی که در اسلام وارد شده، با برادرانمان می‌جنگیم.»

* **فیض‌الاسلام:** «امروز با برادران مسلمان خود می‌جنگیم؛ بر اثر آنچه در اسلام داخل گشته؛ از قبیل: میل به کفر و کجی [دست شستن از حق] و اشتباه [حق به باطل] و تأویل [نادرست؛ یعنی برخلاف حق و حقیقت گفتن]. خلاصه امروز می‌جنگیم که اسلام به حال خود باقی ماند و به زمان جاهلیت برنگردد.»

با دقت در ترجمه‌های فوق، به این نتیجه می‌رسیم که برای واژه «تأویل» در ترجمه‌های

۱۷. لسان العرب، ذیل واژه «أول».

۱۸. آل عمران، آیه ۷.

دشتی و فیض الإسلام، از معادلی نسبتاً صحیح و دقیق استفاده شده است و این، حاکی از فهم متن و توجه به بافت کلام از سوی این دو مترجم می‌باشد؛ اما در سه ترجمه دیگر، از افزوده‌های تفسیری در ترجمه واژه «تأویل» استفاده نشده است.

مقوله دیگری که در اینجا ضروری به نظر می‌رسد، ترجمه واژه «الزیغ» است که به صورت‌های گوناگونی ترجمه شده است. در تعریف این واژه چنین آمده است: «الزیغ: الميل، وزاغ عن الطريق: إذا عدل عنه و أزاغه أي أماله.»^{۱۹} در شرح این عبارت نیز آمده است: «[علی ما دخل فيه] أي الإسلام منهم [من الزیغ] أي العدول عن الحق [والإعوجاج] عن الصراط المستقیم [والشبهة] فی الدین [والتأویل] للکتاب المبین.»^{۲۰} در تعریف واژه «زیغ»، به مقوله «انحراف» و در شرح آن نیز به معادل «انحراف از حق و حقیقت» اشاره شده است؛ اما در ترجمه‌های شهیدی و دشتی، به ترتیب از معادل‌هایی همچون «دودلی» و «زنگار در دین» استفاده شده است؛ در حالی که همراهی این واژه با واژه «الإعوجاج»، دلالت بر «انحراف [از راه حق]» می‌کند.

ترجمه پیشنهادی: «امروز به جهت وجود لغزش و انحراف و همچنین نفوذ شبهه و تأویل [نادرست] در دین اسلام، با برادران مسلمان خود وارد جنگ شده‌ایم.»

۲. خلق معانی متنوع در سایه اسنادهای مختلف

یکی دیگر از اساسی‌ترین ساختارهای هم‌نشینی واژگان در بستربافت کلام، مقوله اسناد اجزای مختلف کلام است؛ بدین‌گونه که اجزای کلام از جمله افعال، در اسناد خود به واژگان متنوع، از معانی مختلفی برخوردار می‌شوند که ممکن است در خارج از آن نوع بافت، نتوانند آن لایه معنایی مزبور را به مخاطب ارائه نمایند. این مسئله از سوی لارسن^{۲۱} در کتاب ترجمه بر اساس معنا مورد واکاوی قرار گرفته است. به اعتقاد وی، «ممکن است یک صورت واحد زبانی، دارای معانی گوناگونی باشد؛ چنان‌که در زبان انگلیسی، واژه‌های بسیاری هستند که از این دست به حساب می‌آیند؛ مثلاً فعل «run» دارای ده‌ها معناست و از این میان، یکی معنای اصلی یا اولیه است و سایر معانی، معنای ثانویه به شمار می‌آیند؛ مثال‌های زیر، گویای این مطلب است:

۱۹. لسان العرب، ذیل واژه «زیغ».

۲۰. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، ج ۸، ص ۱۴۷.

1. The boy runs: آن بچه می‌دود
 2. The motor runs: آن موتور کار می‌کند
 3. His nose runs: از بینی او آب می‌ریزد
 علاوه بر آن، فعل «run» با همنشینی با واژه‌های که نقشی به غیر از فاعل دارند، تشکیل دهنده اصطلاحات متفاوت با معانی مختلفی خواهد شد؛ به عنوان نمونه، به اصطلاحات ذیل اشاره می‌کنیم:

1. Run in to dept: زیر قرض رفتن (مقروض شدن)
2. Run in to trouble: توی دردسرافتادن
3. Run out of patience: لبریز شدن کاسه صبر
4. Run out of money: تمام شدن پول

از این رو، توجه به خصایص زبانی در تحلیل محتوا، در کشف معنا اهمیت اساسی دارد.^{۲۲} با توجه به مقوله چندمعنایی که لارسن بدان اشاره نموده، می‌توان گفت که برخی واژگان، اعم از فعل یا اسم، در همنشینی با فاعل یا متمم‌های مختلف، از معنای خاص و متفاوتی برخوردار می‌گردند. ناگفته نماند که واژه‌هایی که در نقش فاعل نیز هستند، گاهی به دلیل چندمعنا بودن، با عنایت به فعل همنشین خود، قابل فهم هستند و برعکس. در این باره با ارائه شواهدی، تغییر معنای واژگان را با تغییر شکل اسناد دو جزء «مسند» و «مسندِ اِلَیه» مورد واکاوی قرار می‌دهیم:

۱.۲. «حَتَّىٰ إِذَا أَنَسَ نَافِزَهَا، وَ اَظْمَأَنَّ نَاكِرَهَا قَمَصَتْ بِأَرْجُلَيْهَا»^{۲۳}

یکی از موضوعات پُربسامد در کلام حضرت علی (ع)، مسئله دل‌نبستن به دنیا است. این موضوع باعث شده که آن حضرت با تعابیر استعاری و کنایه‌ی زیبایی، بر شدت تأثیرگذاری کلام خویش بیفزاید. فراز فوق، نمونه‌ای از تعابیر ادبی حضرت (ع) است که در آن به شکلی زیبا، به حقیقت و ماهیت دنیا اشاره می‌فرماید. توالی منظم و باهم‌آیی واژگان منسجم در این فراز، معنایی شگرف را به وجود آورده است که به تبیین آن می‌پردازیم. واژه کلیدی این فراز، «ناکر» است که با دو مفهوم کلی «انکارکننده» و «زشت‌برشمرنده» شناخته شده است؛ چنان‌که در تعریف این واژه آمده: «النكرة إنكارك الشيء و هو نقيض

۲۲. ترجمه بر اساس معنی، ص ۱۱۶.

۲۳. نهج البلاغه، خطبه ۸۳.

المعرفة أى الجهل و جاء بمعنى القبح كما فى التنزيل العزيز: إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ، أى أقبح الأصوات. ^{۲۴} برای واژه «ناکر»، معادل های دیگری نیز به کار رفته که عبارت اند از: «خصمانه، زنده، نفرت برانگیز، مُنکر». ^{۲۵} در شرح این عبارت نیز چنین آمده است: «و[أنس] به أنساً و استأنست به و تأنست به إذا سكن القلب و لم ينفرو رجل [ناکرا] و نکر فاعل من نکر الامرأى أنکره أى إذا استأنس بها من كان باقتضاء عقله نافرا عنها و سكن إليها من كان بمقتضى فطرته منکراً لها». ^{۲۶} با توجه به معنای لغوی و تفسیری این واژه، به واکاوی ترجمه های ذیل می پردازیم:

- * **جعفری:** «در آن هنگام که انسان گریزان برگردد و با این دنیا انس بگیرد و کسی که از روی نادانی انکارش کرده بود، دل به آن بدهد و برظواهرش بیارامد، از او رم کند.»
- * **شهیدی:** «تا آن که از وی گریزان است، بدو انس گیرد و آن که ناشناسی اوست، آرامش پذیرد؛ ناگاه به چهار دست و پای برخیزد.»
- * **دشتی:** «آن هنگام که نفرت دارندگان به آن دل بستند و بیگانگان به آن اطمینان کردند، چونان اسب چموش پاها را بلند کرده، سوار را بر زمین می کوبد.»
- * **فقیهی:** «گریزندگان از دنیا، به محض اینکه با آن انس بگیرند و زشت شمارندگان آن، تا نسبت به آن اطمینان خاطر پیدا نمایند، همچون اسب چموشی، دست های خود را بالا می برد و بر سر چنین کسانی می کوبد.»
- * **فیض الإسلام:** «تا هرگاه کسی که [از روی غریزه عقل] از آن دوری می کرد و به آن دل نمی بست، به آن انس گرفت و مطمئن گردید، مانند اسب یا شتر، دنیا به پای خود به اولگد افکند.»

یکی از نکاتی که در این فراز از سخنان حضرت (ع) قابل تأمل است، هماهنگی و تطابق نزدیک معنایی بین دو جمله ابتدایی است؛ به گونه ای که واژگان «نافر» و «ناکر» در کنار یکدیگر، و واژگان «أنس بها» و «إطمأن» نیز در یک راستا قرار می گیرند. این موضوع باعث می شود تا در ترجمه واژه «ناکر»، به جای کاربرد معادل «ناشناس»، از معادل «زشت شمرنده» استفاده نماییم. از سوی دیگر، کاربرد واژه «إطمأن» نیز با معادل «ناشناس» نمی تواند تناسبی

۲۴. لسان العرب، ذیل واژه «نکر».

۲۵. فرهنگ معاصر عربی - فارسی، ذیل واژه «نکر».

۲۶. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، ج ۵، ص ۳۵۷.

داشته باشد. این مسئله در ترجمه‌های: جعفری، شهیدی و دشتی نادیده گرفته شده است. در ترجمه جعفری از معادل «انکار» استفاده شده که در فارسی، نمی‌تواند معنای فوق‌الذکر را داشته باشد. در ترجمه دشتی نیز از معادل «بیگانگان» استفاده شده است که معادلی دقیق نیست. با این حال، در این مورد، ترجمه فقیهی بافت کلام را در نظر داشته و فیض‌الاسلام نیز به شکلی تلویحی و غیرمستقیم به این مطلب اشاره نموده است.

مسئله دیگری که در اینجا باید مورد تأمل قرار گیرد، این است که واژه «نافر»، متضمن معنای «رمنده» و «گریزان» است و در اصطلاح، به شخصی دلالت می‌کند که از چیزی می‌گریزد و بدان، خوی و الفت نمی‌گیرد؛ اما در ترجمه دشتی، برای این واژه از معادل «نفرت‌دازندگان» استفاده شده است؛ در حالی که واژه «نفرت» و «نافر» با وجود تشابه ظاهری، از تفاوت معنایی ظریفی برخوردارند که متأسفانه در اینجا مشتبه شده است. همچنین، در ترجمه جعفری شاهد قید «از روی نادانی» قبل از واژه «انکار» هستیم که برخلاف شرح و تفسیر خوئی است و از معنای دقیق عبارت دور شده است. در ادامه نیز واژه «قنصت»، تنها در ترجمه‌های دشتی و شهیدی به شکلی دقیق ترجمه شده است و سایر ترجمه‌ها کمی از معنای دقیق دور شده‌اند؛ چراکه برای این واژه، چنین معادلی به کار رفته است: «قمص الفرس و غیره ای یرفع یدیه و یطرحهما معاً و یعجن برجله». ^{۲۷}

ترجمه پیشنهادی: «آنگاه که گریزندگان از دنیا بدان انس و الفت گیرند و نگوهرش کنندگان بدان اطمینان خاطر یابند، به ناگه [همچون مرکبی افسارگسیخته] پاهای خود را بلند کرده، سوار خود را بر زمین می‌زند.»

۲-۲. «رَجَعَ ظَرْفَهُ حَسِيرًا وَ عَقْلَهُ مَبْهُورًا وَ سَمْعَهُ وَالْهَاءَ وَ فِكْرَهُ حَائِرًا». ^{۲۸}

فراز فوق، بخشی از کلام حضرت (ع) درباره عجز و ناتوانی انسان از ادراک و فهم کامل اسرار الهی است. واژگان کاربردی در این فراز، تشکیل‌دهنده جملاتی کوتاه و زیبا هستند که در عین اختصار، از معانی ظریف و ژرفی برخوردارند. در این فراز، واژه «حسیر» در صورتی که با واژه «بصر» همراه شود، بر ناتوانی و ضعف دیدگان دلالت دارد. در تعریف این واژه، چنین آمده است: «الحسرو الحسور: الإعياء والتعب و حسر بصره يحسر حسوراً: أي كَلَّ و إنقطع

۲۷. لسان العرب، ذیل واژه «قنص».

۲۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

نظرة من طول مدی و مأشبهه ذلک فهو حسیر و محسور و بصر حسیر: کلیل^{۲۹}»
 این واژه در قرآن نیز بدین گونه به کار رفته است: «ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ»^{۳۰} بار دیگر نیز چشم باز کن و بنگر. نگاه تو خسته و درمانده به نزد تو باز خواهد گشت.» در شرح عبارت امیر مؤمنان (ع) چنین آمده است: «من دقق فی بعض جزئیات خلق الله سوف یعجز و یرجع بصره کلیلاً عاجزاً و عقله مغلوباً لم یجد حلاً و سمعه متحیراً و فکرة حائرماً لم یهتد سبیلاً.»^{۳۱} بنابراین، با توجه به شروع و تعاریف فوق، واژه «حسیر» به معنای ضعیف و درمانده، و واژه «مبهور» نیز به معنای «مغلوب و شکست خورده» است. اینک به ارزیابی ترجمه های آن می پردازیم:

* **جعفری:** «با چشم خیره، و عقل سرگشته، و گوش واله، و فکر حیرت زده، باز پس می گردد.»

* **دشتی:** «نگاهش حسرت زده، و عقلش مات و سرگردان، و شنوایی اش آشفته، و اندیشه اش حیران می ماند.»

* **شهیدی:** «نگاهش خیره بازگردد، و خردش سرگردان، شنوایی اش آشفته شود و اندیشه اش حیران.»

* **فقیهی:** «چنین کسی چشمانش به ناتوانی و خستگی باز می گردد و عقلش مغلوب و ناتوان می شود و گوشش از شدت تحیر، از کار باز می ماند و فکرش سرگردان می گردد.»

* **فیض الإسلام:** «دیده او برگشته و امانده، و عقل او شکست خورده، و گوش او از کار افتاده، و اندیشه او سرگردان است.»

در بررسی عملکرد مترجمان، شاهد این امر بودیم که در ترجمه دشتی، برای واژه «حسیر» از معادل «حسرت زده» استفاده شده است که این نوع برابری، بر اساس شکل ظاهری واژه زبان مبدأ صورت پذیرفته است؛ در حالی که این معادل، با معنایی که بدان اشاره شد، بسیار متفاوت است. مسئله دوم نیز اینکه معادل «خیره» اگر بتواند در بطن خود، معنای ناتوانی و عجز را برساند، به مفهوم مورد نظر، نزدیک است. برای واژه «مبهور» نیز تمام شارحان، معادل «مغلوب» را برگزیده اند؛ به گونه ای که در شرح ابن ابی الحدید و خوئی نیز به معادل مزبور اشاره

۲۹. لسان العرب، ذیل واژه «حسر».

۳۰. ملک، آیه ۴.

۳۱. شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۳۸.

شده است: «الحسیر: المتعب، المبهور: المغلوب، الواله: المتحیر.»^{۳۲} خوئی نیز در شرح واژگان این عبارت می‌گوید: «رجع طرفه حسیراً، أى کلیلاً، وعقله مبهوراً مغلوباً، و سمعه والهاً متحيراً، وفکره حائراً قاصراً عن الإهداء إلیه و عن الوصول إلی معرفته.»^{۳۳} با این توضیح، ترجمه‌های جعفری، دشتی و شهیدی در این مورد، به معنای دورتری اشاره کرده‌اند و برای این واژه، از معادل «سرگردان» استفاده کرده‌اند که با توجه به شروح، نمی‌تواند معنایی دقیق باشد.

نکته آخر اینکه فعل «رجع» از افعال ناقصه است که دارای اسم و خبر منصوب خود می‌باشد و در اینجا نمی‌تواند به معنای «بازگشت» باشد؛ بلکه به مفهوم «صیوررت» و «تحول» اشاره دارد. این در حالی است که در همه ترجمه‌ها، به جز ترجمه دشتی، صراحتاً به معنای «بازگشتن» ترجمه شده است.

ترجمه پیشنهادی: «دیدگانش ناتوان، و عقلش مغلوب، و شنوایی اش آشفته، و اندیشه اش سرگردان خواهد شد.»

۳-۲. «وَإِنَّمَا أَنَا قُطْبُ الرَّحَا، تَدُوْرُ عَلَيَّ وَأَنَا بِمَكَانِي، فَإِذَا فَارَقْتُهُ اسْتَحَارَ مَدَارُهَا، وَاضْطَرَبَ ثِقَالُهَا.»^{۳۴}

یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد توجه خطبه‌های نهج البلاغه در کنار سایر محورهای سیاسی و عقیدتی، مقوله جهاد و آمادگی مسلمانان در دفع خطر و حفظ و صیانت از مبانی راستین اسلام و حقوق مسلمانان بوده است. فراز فوق، بخشی از کلام آن حضرت (ع) است که در آن، به اهمیت جایگاه خود به عنوان رهبر مسلمانان اشاره می‌نماید. در این فراز، واژه «استحار» به کار رفته که هم‌نشینی آن با واژه «مدارها»، معنایی ظریف و زیبا و تصویری بلاغی ساخته است. برای ورود به بحث، به تعریف این واژه می‌پردازیم:

«استحار و حار و تحیر: لم یهتد لسبيله.»^{۳۵} و «استحار: لم یستقم و اضطرب.»^{۳۶} با توجه به به تعاریف ارائه شده، معنای این واژه، دربرگیرنده معادل «لرزش» و «تزلزل» است؛ چنان‌که شخص متحیر نیز با نوعی تزلزل و عدم ثبات در فکر و عمل شناخته می‌شود. در شرح این

۳۲. همان، ج ۹، ص ۲۲۴.

۳۳. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۳۵۴.

۳۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۹.

۳۵. لسان العرب، ذیل واژه «حار».

۳۶. شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۱۷.

فراز نیز با اشاره به این نوع معنا، چنین آمده است: «و الظاهر من استحار اذا لم يهتد بسبيله يقال: استحار السحاب، أى لم يتجه جهة و معنى استحار مدارها، اضطراب دورانها و خروجه عن الحركة المستديرة إلى المستقيمة، و على ما قدمنا من عدم مجيء الإستحارة بمعنى الاضطراب فالأنسب أن يكون كناية عن الوقوف عن الحركة و يكون اضطراب ثفالها، كناية عن عدم تأتى الغرض المطلوب منه.»^{۳۷} با توجه به تعاریف و شرح این عبارت، به بررسی پنج ترجمه فارسی از این فراز می‌پردازیم:

* **جعفری:** «و جزاین نیست که من قطب آسیابم که آسیاب دور من می‌گردد و من باید به جای خود باشم. پس، اگر من از آسیاب کنار بروم، حرکت دورانی آن متحیر گردد و سنگ زیرین آن [یا آن پوستی که بر زیر آسیاب پهن می‌کنند تا ریزه‌های آرد بر زمین نریزد،] به اضطراب بیفتد.»

* **شهیدی:** «حالی که من قطب آسیابم، برجای ایستاده و آسیا سنگ به دورم در گردش افتاده. اگر از آن جدا شوم، مدار آن بلرزد و سنگ زیرین آسیا از جای بگردد.»

* **دشتی:** «من چونان محور سنگ آسیاب، باید برجای خود استوار بمانم تا همه امور کشور، پیرامون من و به وسیله من به گردش درآید. اگر من از محور خود دور شوم، مدار آن بلرزد و سنگ زیرین آن فروریزد.»

* **فقیهی:** «همانا من به منزله میله مرکزی سنگ زیرین آسیا هستم که آسیا به دور من می‌گردد و من در جای خود، ثابت و استوارم و اگر از مکان خود جدا شوم، مدار و مرکز گردش کارها به لرزه درمی‌آید و سودی که باید از آن عاید گردد، به اختلاف می‌گراید.»

* **فیض الإسلام:** «و من قطب و میخ آسیا هستم که آسیا به اطراف من دور می‌زند (انتظام امور و آسایش مردم و آراستگی لشکر در کارزار، به بودن من در اینجاست) و من در جای خود هستم. پس، اگر جدا شوم، مدار آسیا به هم خورده، سنگ زیرین آن مضطرب گردد.»

با بررسی عملکرد مترجمان در قبال ترجمه این عبارت، شاهد این بودیم که انتقال مفهوم کلام حضرت (ع) تقریباً در تمام ترجمه‌ها به درستی صورت پذیرفته است؛ اما در ترجمه جعفری، شاهد این هستیم که برای واژه «استحار» از معادل «متحیر گردد» استفاده شده است؛ در حالی که واژه «تحیر» با مسند الیه «مداژها»، حاکی از تزلزل و برهم خوردن تعادل مدار آسیاب، و در نتیجه، توقف اداره امور می‌باشد. در ادامه نیز برخی ترجمه‌ها مانند جعفری و

۳۷. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، ج ۸، ص ۱۰۷.

فیض الإسلام، برای واژه «إضطرب» از کارکرد آن در زبان فارسی یاری گرفته‌اند که با قیودی همچون ناآرامی و نگرانی شناخته شده است و بهتر بود از معادل‌هایی همچون «فروفتادن» و «به هم خوردن» استفاده می‌شد.

نکته آخر اینکه در ترجمه فقیهی، شاهد انتخاب دو رویکرد ترجمه هستیم؛ بدین‌گونه که بخش اعظم ترجمه، مبتنی بر ترجمه تحت‌اللفظی است و بخش پایانی آن، براساس ترجمه ارتباطی منتقل گردیده که باعث نوعی دوگانگی شده است. ترجمه پیشنهادی این عبارت، بدین شکل است:

ترجمه پیشنهادی: «من به منزله محور آسیابی هستم که در جای خود ثابت است و آسیاب به گرد آن محور می‌چرخد؛ چنان‌که بدون من، گردش این آسیاب نامتعادل می‌شود و سنگ‌زیرین آن از جای خود فرو می‌افتد.»

۳. محدودیت‌های معنایی واژگان چندمعنا در پرتو اضافات دستوری

سومین مؤلفه مورد کاربرد در همنشینی واژگان، ساختار ترکیب دو واژه از منظر اضافه یک واژه به واژه دیگر است. در این نوع هم‌آیندی، واژه‌ای که در موقعیت‌ها و بافت‌های مختلف، از معانی متعدد و اغلب متفاوتی برخوردار است، در حالت اضافه به واژه‌ای خاص و مشخص، از دامنه معنایی محدودی برخوردار می‌گردد.

«هر کلمه در یک زبان، دارای یک «گستره» از کلماتی است که به میزان کم یا زیاد با آن کلمه سازگار و هماهنگ است. در اینجا، «گستره» دلالت بر مجموعه‌ای از کلمات دیگر دارد که با آن کلمه می‌آیند و به عبارتی، به‌ویژه با آن کلمه خاص مرتبط هستند. برخی از کلمات در مقایسه با کلمات دیگر، دارای گستره هم‌آیندی وسیع‌تری هستند. گستره هم‌آیندی یک کلمه، تحت تأثیر دو عامل مهم قرار دارد؛ اولین عامل، درجه و میزان خاص بودن آن کلمه است؛ به عبارت دیگر، هرچه آن کلمه عام‌تر باشد، گستره هم‌آیندی آن کلمه بیشتر است و هرچه یک کلمه خاص‌تر باشد، گستره هم‌آیندی کم‌تر و محدودتری دارد.»^{۳۸}

در برخی موارد، واژگان اضافه‌شده به یکدیگر، از نوع مصدر و معمول هستند که همانند موارد پیشین، ارتباط دو واژه با یکدیگر، معنای خاص یک واژه چندمعنا را مشخص می‌کند؛ بدین‌گونه که مصدر نیز همچون فعلی که از چندمعنا برخوردار است، با اضافه شدن به معمول خود که از نظر معنوی، فاعل است، معنایی محدود و خاص به دست می‌آورد. گاهی

۳۸. به عبارت دیگر، ص ۶۴.

نیزاضافات، برملکیت دلالت دارند و مترجم در هنگام استفاده از این ترکیبات، باید با امکانات زبانی هر دو زبان آشنا باشد؛ به عنوان مثال، در زبان عربی برای واژه «لانه»، معادل های فراوانی ذکر شده است که می توان گفت برای هر حیوانی، معادلی منحصر به فرد در نظر گرفته شده است؛ به عنوان نمونه، برای لانه شیراز معادل «عرین»، برای لانه پرنده روی درخت از معادل «عش»، برای لانه مار از معادل «جحر»، و برای لانه روباه و کفتار از معادل «وجار» استفاده می شود.

در این راستا، با انتخاب جملاتی از خطبه های امیر مؤمنان (ع)، به ضرورت نقش هم آیدهای اضافی در محدودسازی معانی واژگان چندمعنا اشاره خواهیم نمود.

۱۳. «وَتَبَّثُوا فِي قَتَامِ الْعِشْوَةِ وَأَعْوَجَاجِ الْفِتْنَةِ عِنْدَ طُلُوعِ جَنِينِهَا، وَظُهُورِ كَمِينِهَا»^{۳۹}

یکی از مسائلی که در ترجمه مفاهیم زبان عربی به هر زبان دیگری باید مورد توجه قرار گیرد، این است که در زبان عربی، بسیاری از واژگان از یک مفهوم کلی و عام برخوردارند و این واژگان در راستای پویایی زبان و مخصوصاً بر مبنای اشتقاق و ساخت های مختلف، بر مصادیق مختلفی دلالت می کنند. همین امر را می توان از دلایل پیدایش واژگان چندمعنا در زبان عربی دانست. مترجم در شناخت معنای خاصّ چنین واژگانی از میان انبوه معانی مختلف خود، چاره ای به جز دقت در واژه های پیشین و پسین آن واژه ندارد.

فراز فوق، در موعظه مخاطبان برای داشتن استقامت و بصیرت در هنگام ظهور فتنه هاست که با دو جمله مترادف، مورد تأکید قرار گرفته است. واژه کلیدی این عبارت، «جنین» است که بر اساس نوع اشتقاق خود که بر مبنای صفت مشبه وضع شده، بر مصادیق مختلفی دلالت دارد. در تعریف این واژه، چنین آمده است:

«جَنَّ الشَّيْءُ يَجْنُهُ جَنْناً: ستره و كلُّ شَيْءٍ ستر عنك فقد جَنَّ عنك، و في الحديث: جَنَّ عليه الليلُ أي ستره و منه سمى الجنين لإستتاره في بطن أمه، و الجنين: المقبور، و الجنين: الولد مادام في بطن أمه لإستتاره فيه، و الجنين: المستور في النفس»^{۴۰}

با توجه به مطالب فوق، معانی مختلفی همچون: «هر چیز پنهان»، «جنین انسان»، «شخص مدفون در قبر» و «هر چه در نفس انسان پنهان است»، از این واژه استخراج می شود. در مورد واژه «جنین»، همچنین می توان گفت که این واژه با پدیده «گسترش معنایی»^{۴۱}

۳۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۱.

۴۰. لسان العرب، ذیل واژه «جن».

شناخته شده است. «گسترش معنایی زمانی رخ می دهد که حوزه معنایی و کاربردی واژه، گسترش می یابد؛ مثل واژه «یخچال» که پیش تر صرفاً به توده های یخ کوهستان اطلاق می شده است؛ ولی اکنون به حوزه لوازم خانگی نیز وارد شده است و به یک وسیله برقی اطلاق می شود.»^{۴۲} در واقع، ریشه این واژه از «جنّ» به معنای «پنهان شدن» است که با ساخته شدن صفت مشبه «جنین» از آن، نخست به معنای «امر پوشیده» بوده است؛ اما سپس برای مفاهیمی همچون: «شخص مدفون در قبر»، «جنین انسان» و «آنچه در نفس انسان پنهان است»، به کار رفته است. ناگفته نماند که این واژه در زبان فارسی، به نوعی به شکل «تحدید معنایی»^{۴۳} به کار می رود. «این پدیده، جزء یکی از تغییرات معنایی واژه به شمار می رود که برخلاف گسترش معنایی، باعث کاهش و محدودیت حوزه کاربرد واژه می شود»؛^{۴۴} به گونه ای که واژه «جنین» که بر هر چیز پنهان دلالت می نمود، در زبان فارسی، تنها بر «جنین انسان» دلالت می کند.

مطلب دیگر، همراهی این واژه با کلمه «طلوع» است و اینکه جمله مقارن آن، «ظهور کمین» می باشد. با توجه به معنای «کمین = پنهان»، می توان گفت که واژه «جنین» در اینجا به معنای «امر پوشیده و پنهان» است؛ چراکه واژه «جنین» به معنای جنین انسان، با واژه «طلوع» هم آیندی ندارد. در شرح این عبارت نیز آمده است: «و تثبتوا فی قتال العشوة و هو امر لهم بالتثبت و التوقف عند اشتباه الامور و ترك الاقتحام فیها من غیر بصیرة و رویة. و اعوجاج الفتنة أی اتیانها علی غیر وجهها و انحرافها عن النهج عند طلوع جنینها و ظهور کمینها کنی بالجنین و الکمین عن المستور المختفی من تلك الفتنة و یحتمل ارادة الحقیقة بأن یكون المقصود بروز ما اجتن منها و استتر و ظهور ما کمن منها و بطن.»^{۴۵}

با توجه به تعاریف و شروح فوق، به ارزیابی ترجمه های ذیل می پردازیم:

* **جعفری:** «قدم ثابت نماید در تاریکی های غبار شبیهه، و انحرافات فتنه در هنگام بروز

باطن، و ظهور پنهانی.»

* **دشتی:** «و در فتنه های درهم پیچیده، به هنگام پیدایش نوزاد فتنه ها و آشکار شدن باطن

آنها، با آگاهی قدم بردارید.»

۴۲. معناشناسی، ص ۱۹۰.

43. Semantic narrowing.

۴۴. معناشناسی، ص ۱۹۱.

۴۵. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، ج ۹، ص ۱۶۳.

* شهیدی: «و بر جای خویش بمانید؛ آنگاه که شبهت گردی برآرد، و یا فتنه راه کج پیش پای گذارد، و هنگامی که طلیعه آن آشکار شود، و نهفته‌اش پدیدار.»

* فقیهی: «در ارتکاب هر چیزی که غبار ابهام و تاریکی بر روی آن نشست، درنگ نمایند و نیز در آن هنگام که فتنه به سوی شما متمایل می‌شود و نطفه آن آشکار گردد و آنچه از آن نهان بوده، پدیدار شود.»

* فیض الإسلام: «و درنگ نمایند در غبار و تاریکی شبهه (اشتباه باطل به حق) و کجی و ناهمواری [راه] فتنه هنگام پیدایش و آشکار شدن نهان.»
با واکاوی ترجمه‌های فوق، مطالب ذیل به دست می‌آید:

نخست اینکه در ترجمه دستی و فقیهی، با کاربرد معادل‌های «نوزاد» و «نطفه»، این مسئله روشن می‌شود که توجه به ریشه این واژه و کاربردهای مختلف آن، مورد غفلت واقع شده است و تنها پرداختن به ظاهر کلام، باعث دور شدن از تعادل ترجمه‌ای شده است؛ حتی این نکته نیز قابل توجه است که نه معادل «نوزاد» و نه «نطفه»، هیچ‌کدام معادل دقیقی حتی برای واژه «جنین» به معنای مألوف خود در زبان فارسی نیستند.

دوم اینکه در ترجمه شهیدی، برای واژه «جنین» از معادل «طلیعه» استفاده شده است؛ درحالی‌که معادل مزبور، دارای مفاهیمی همچون «پیش‌آهنگ»، «پیش‌قراول» و به‌طور کلی، بخش نخستین هر چیزی است و نه اینکه به معنای باطن و قسمت پوشیده هر چیزی باشد. در این میان، ترجمه‌های جعفری و فیض الإسلام، از دقت بهتری برخوردارند و توانسته‌اند به بافت کلام، توجه بیشتری مبذول دارند.

ترجمه پیشنهادی: «در هنگام بروز امور و حوادث شبه‌برانگیز و پیدایش بیراهه‌های فتنه و آشکار شدن امور پنهان آن و جلوه یافتن باطن فتنه‌ها، ثابت قدم و استوار بمانید.»

۲-۳. «وَأَنْتُمْ تَنْفِرُونَ عَنْهُ نُفُورَ الْمِعْزَى مِنْ وَعُوعَةِ الْأَسَدِ.»^{۴۶}

فراز فوق، بخشی از کلام حضرت (ع) در نکوهش اصحاب خود است که در خطبه‌ای با نام «منبریه» بیان نموده است. در این فراز، واژه «وعوعه» در کنار واژه «اسد» به کار رفته است تا سازنده تشبیهی هجوآلود و تأثیرگذار باشد. مسئله‌ای که در ترجمه این فراز باید مورد نظر قرار گیرد، این است که باهم‌آیی دو واژه مزبور، سازنده معنایی مشخص برای واژه نخست (وعوعه) خواهد بود. در ابتدا به تعریف این واژه می‌پردازیم:

۴۶. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۱.

«وعوع [وعوعه و وعوعاً] الكلب أو ابن أوى: سگ پارس کرد، شغال زوزه کشید. [وعوع] القوم: آن جماعت جنجال و داد به راه انداختند. الوعوع: پارس سگ، زوزه شغال، داد و بیداد، وزاج، یاوه‌گو.»^{۴۷} در شرح فراز امام (ع) نیز آمده است: «فكما أنّ المعزى إذا سمعت صوت الأسد تولّى هاربة و لا تلتفت إلى أحدٍ كذلك أنتم تبعدون عن الحق و تهربون منه رغم دعائى لكم بالعودة إليه.»^{۴۸} این واژه با قرار گرفتن در کنار واژه «اسد»، معنای غرّش خواهد گرفت؛ چراکه به نوع صدای متصاعد از صاحب خود دلالت دارد. اینک به تبیین ترجمه‌های این عبارت می‌پردازیم:

* **جعفری:** «شما از آن گریزانید؛ همانند فرار بزغاله‌ها از غرّش شیر.»

* **دشتی:** «اما چونان بزغاله‌هایی که از غرّش شیر فرار کنند، می‌گریزند.»

* **شهیدی:** «و شما از حق می‌رمید؛ چون بزغالگان از بانگ شیر غزان.»

* **فقیهی:** «اما شما همچون بزى که از نعره شیر می‌رمد و می‌گریزد، از آن می‌رمید و می‌گریزند.»

* **فیض الإسلام:** «و از آن رم می‌کنید؛ مانند رم کردن بز از آواز شیر!»

همان‌گونه که در ترجمه‌های فوق شاهد هستیم، برای واژه «وعوعه»، معادل‌هایی همچون: «غرّش»، «بانگ»، «آواز» و «نعره» آمده است که از این بین، می‌توان معادل «غرّش» را نسبت به سایر معادل‌ها، دقیق‌تر دانست؛ زیرا با وجود اینکه معنای واژه مزبور، بر نوعی صدای متصاعد از حیوان دلالت دارد، اما طبیعتاً نمی‌توان برای شیر، اوصافی همچون «آواز سر دادن» و «بانگ زدن» متصور شد. بنابراین، ترجمه‌های دشتی و جعفری به نقش بافت در صحت و انسجام معنای این عبارت، توجه و اهتمام بیشتری داشته‌اند.

ترجمه پیشنهادی: «شما همچون بزغالگانی که با غرّش شیر می‌گریزند، از حق روی گردانده و می‌گریزند.»

نتیجه‌گیری

اساساً شناخت انواع مختلف معنایی واژگان، یکی از ابزارهای کارآمد در مرحله برابریابی واژگانی که جزء مراحل نخست ترجمه است، به شمار می‌رود. این مقوله، به استفاده علمی

۴۷. المنجد الأبیجدی، ذیل واژه «وعوع».

۴۸. شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۸۱.

دانش معناشناسی در مطالعات ترجمه اشاره دارد. معناشناسی توصیفی که بر پایه توجه و اهتمام به بافت کلام بنیان یافته، انواع مختلفی از معنا را در بطن سیاق کلام مورد دسته بندی قرار داده است که بافت زبانی کلام، موجد معانی گسترده و متنوع در هر موضوعی می باشد. در این پژوهش، با واکاوی ساختارهای همنشینی واژگان در بستر بافت کلام، ضمن تبیین اهمیت اهتمام به بافت کلام در فرایند ترجمه، شواهدی از خطبه های نهج البلاغه را برگزیدیم و در ادامه، به ارزیابی و مقایسه عملکرد برخی مترجمان در شناخت و انتقال معنای همایشی در ترجمه های ایشان پرداختیم و از این رهگذر، نتایج ذیل به دست آمد:

۱. شکل گیری و انتقال پیام در هر زبانی، در پی تسلسل و نظم زنجیره وار واژگان برد و محور «همنشینی» و «جانشینی» متبلور می شود که در این بین، همنشینی واژگان به عنوان یکی از مهم ترین اجزای بافت درون زبانی، نقش فزاینده ای در شکل گیری معانی متنوع و جدیدی در متن دارد. در واقع، این بافت کلام است که گاهی با پیوند واژگان به یکدیگر در خلال باهم آیی های خاص خود، معین می سازد که کدام معنا از میان چندین معنای متفاوت یک واژه، مورد توجه صاحب اثر بوده است.

۲. در راستای تبیین و شرح معنای حاصل از همنشینی یک واژه با واژگان دیگر، این حقیقت حاصل شد که دستیابی به معنای دقیق واژگان چند معنا، اعم از فعل و اسم، در ساختارهایی از جمله: عطف، اسناد و اضافه امکان پذیر خواهد شد. از این رو، برخی افعال چند معنا، با اسناد به یک فاعل خاص، معنایی محدودتر و خاص کسب می کنند. فهم معنای اسامی چند معنا نیز زمانی که در نقش مسند الیه در جمله به کار می روند، از طریق مشاهده و فهم معنای مسند، صورت می پذیرد. از سوی دیگر، اضافه مصدرها به معمول های خود نیز از همین قانون تبعیت می کند. بدین گونه که مصدر، به جای افعال، با اضافه شدن به فاعل خود، از میان چندین وجه معنایی، یک گونه معنایی خاص را اتخاذ می کنند. در برگردان یک عبارت به زبان مقصد، انواع خاص اسنادها و انتساب واژگان به یکدیگر، مترجم را در انتخاب معادلی خاص برای واژگان کاربردی در زبان یاری می رساند.

۳. در بررسی عملکرد مترجمان به مقوله هم آیی واژگان، این نتیجه حاصل شد که در بیشتر مواقع، مترجمان با شناخت تأثیر واژگان مجاور بر یکدیگر در عبارات نهج البلاغه، در امر برابری صحیح عمل نموده اند؛ اما در این میان، شاهد کاستی هایی نیز بودیم که از جمله عوامل چنین نقایصی می توان به بسنده کردن به مفهوم کلی و خارج از سیاق متن یک

واژه و همچنین، برابردانستن معنای برخی واژگان زبان مبدأ با نوع معنای استعمالی آنها در زبان مقصد به دلیل شباهت ظاهری این نوع واژگان، اشاره نمود که از این بین، می‌توان ترجمه واژه‌هایی همچون: «جنین»، «اعتراض» و «حسیر» را از سوی مترجمان نام برد.

منابع

- قرآن کریم.
- آشنایی با معناشناسی، کوروش صفوی، تهران: پژوهاک کیوان، ۱۳۸۶ ش.
- بررسی تطبیقی بافت موقعیت (برون زبانی) از دیدگاه فرث، هایمز ولوئیس با سیاق حالیه، مرضیه رستمیان و سید کاظم طباطبایی، دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم، سال دوم، شماره چهارم، ص ۲۹-۳۶، ۱۳۹۰ ش.
- به عبارت دیگر، مونا بیکر، ترجمه علی بهرامی، تهران: رهنما، ۱۳۹۲ ش.
- ترجمه براساس معنی، میلدرد ال لارسن، ترجمه علی رحیمی، تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۸۳ ش.
- ترجمه نهج البلاغه، سید جعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ ش.
- ترجمه نهج البلاغه، محمد دشتی، قم: مشرقین، ۱۳۷۹ ش.
- ترجمه و شرح نهج البلاغه، سید علی نقی فیض الإسلام، تهران: بی‌نا، ۱۳۳۱ ش.
- شرح نهج البلاغه، سید عباس موسوی، بیروت: دارالرسول الأکرم، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
- شرح نهج البلاغه، عزالدین ابوحامد بن ابی‌الحدید، قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۳۳۷ ش.
- شرح و ترجمه نهج البلاغه، محمد تقی جعفری، تهران: دفتر نشر، ۱۳۵۸ ش.
- علم الدلالة، عمراحمد مختار، القاهرة: عالم الکتب، ۱۹۹۸ م.
- فرهنگ اصطلاحات زبان‌شناسی، جلیل ساغروانیان، مشهد: نشر نما، چاپ اول، ۱۳۶۹ ش.
- فرهنگ توصیفی معناشناسی، کوروش صفوی، تهران: فرهنگ معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
- فرهنگ معاصر عربی-فارسی، آذرتاش آذرنوش، تهران: نی، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۹ ش.
- لسان‌العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم: ادب الحوزة، ۱۳۶۳ ش.
- معناشناسی، عمراحمد مختار، ترجمه سید حسین سیدی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۳ ش.

- مقدمه‌ای بر روند تحلیل گفتمان انتقادی، مریل بلور، ترجمه علی رحیمی و امیرحسین شاه‌بالا، تهران: جنگل، ۱۳۸۹ ش.
- مقدمه‌ای بر معناشناسی زبان شناختی، جان لاینز، ترجمه حسین واله، تهران: گام نو، ۱۳۸۳ ش.
- المنجد الأبجدی، فؤاد افرام البستانی، ترجمه رضا مهیار، تهران: نشر اسلامی، ۱۳۷۰ ش.
- منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، حبیب‌الله هاشمی خوئی، تهران: مکتبه‌الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۳۵۸ ش.
- نهج البلاغة، تحقیق: محمد عبده، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.